

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز
۲۴ سپتمبر ۲۰۱۶

اروپا در مخمصه سیاسی

اروپا در مجموع و خاصاً اروپای غربی بیش از این وزن سیاسی گذشته را در توازن سیاسی جهان ندارد. ارزش اروپای غربی بعد از جنگ سرد و سقوط شوروی به حداقل رسید. در جریان جنگ سرد، اروپای غربی خط مقدم رویارویی با شوروی سابق بود و از همین لحاظ امریکا لنگر سیاسی و نظامی خود را در این قاره انداخته بود. حال، اروپای شرقی خط مقدم رویارویی با روسیه شده، و ناتو توانسته است که خود را به سرحدات روسیه برساند. همچنان، امریکا دیگر آن توجه سابق را به اروپا ندارد، زیرا شرق دور و رویارویی با قدرت روز افزون چین برایش اولویت پیدا کرده است. نباید از نظر دور داشت که امریکا آرزوی یک اروپای متحد و با قدرت را هم ندارد و نمی خواهد که ارزش دالر توسط یورو صدمه ببیند. بایست اذعان کرد که برکست (Brexit) یعنی خروج برتانیه از اتحادیه اروپائی که سرآغاز سرانجام سیاسی اروپا تلقی می گردد، این قاره را در مخمصه قرار داده است. درین مختصر تأثیرات برکست و آینده اروپا را مورد ارزیابی قرار می دهیم.

طور قطعی معلوم نیست که اروپا بعد از برکست به کدام سو خواهد رفت. اما همه می دانند که اروپا در حالت فعلی باقی نخواهد ماند. مهم ترین سؤالی که ذهن صاحب نظران را مصروف نگهداشته است که رهبری اتحادیه اروپا چه نوع خواهد بود و کدام کشور آن را رهنمائی خواهد کرد؟ با در نظر داشت موجودیت کشور های متعدد در اروپا با زبان ها و فرهنگ های مختلف و ساحه جغرافیائی متفاوت، جواب به سؤال مطرح شده آسان نخواهد بود. در حال کنونی، شاید قرعه رهبری به نام المان اصابت کند که از قوی ترین اقتصاد و بنیاد مالی در اروپا برخوردار است. لکن طور یقین که المان به تنهائی رهبری سیاسی را در دست نخواهد داشت. پس فرانسه هم می تواند کاندید دوم باشد. نقش ایتالیه و اسپانیه به سلسله مراتب، شاید سومی و چهارمی شود. مهمترین مسأله "امنیت" اروپاست که توسط کدام کشور تأمین خواهد شد. در حال حاضر، هیچ یک از کشور های اروپائی و حتا مجموع کشور های این قاره توان مقابله با یورش احتمالی نظامی روسیه را ندارند. کنار رفتن امریکا از تیاتر اروپا، موضوع امنیت و دفاع این قاره را بسیار بغرنج ساخته است. با در نظر داشت سابقه میلیتاریسم المان و ضعف کنونی نظامی این کشور، قاره اروپا به سوی رهبری چند جانبه روی خواهد آورد که المان و فرانسه در آن نقش محوری خواهند داشت.

دو بحران عمده باعث "عروج" سیاسی المان گردید: بحران اوکراین و خروج برتانیه از اتحادیه اروپائی. بدون تردید که قبل از دو بحران فوق الذکر، المان یک قدرت بی بدیل اقتصادی شناخته می شد، اما به تناسب برتانیه و فرانسه، فاقد

وزن سیاسی و نظامی بود. در مجموع، طرح های سیاسی و امنیتی اروپا از جانب فرانسه و برتانیه بر دیگران تحمیل می گردید. بحران اوکراین و رویارویی با روسیه، این فرصت را برای المان داد که در رهبری سیاسی و امنیتی اروپا داخل شود و حتا ابتکار را از دست برتانیه و فرانسه بگیرد. المان از اولین کشور هائی بود که از تعزیرات اقتصادی علیه روسیه آواز بلند کرد و عملاً خود را در جناح سیاسی و امنیتی اروپا انداخت. باوجودی که المان اکنون در مقام رهبری سیاسی و امنیتی اروپا یکجا با فرانسه قرار دارد، برلین سعی می کند که با در نظر داشت گذشته تاریک این کشور، ترس عظمت طلبی المان را در اذهان مردم این قاره احیاء نکند. همچنان، المان نه در حال و نه در آینده قریب چنان یک قدرت نظامی خواهد شد که بتواند روسیه را به مبارزه بطلبد. با مصروفیت امریکا در شرق دور، ناتو دیگر آن توانائی رزمی را در اروپا نخواهد داشت. در واقعیت ناتو یعنی امریکا، بدین معنی که اگر پشتوانه نظامی و مالی امریکا از ناتو دریغ شود، این پیمان توانائی نظامی را از دست خواهد داد. پس نقش رهبری نظامی المان هم چندان شکوهمند نخواهد بود که قادر به نجات اروپای غربی از شر روسیه شود.

با خروج برتانیه از اتحادیه اروپائی که خواست امریکا هم بود، المان به اصطلاح مرد میدان اروپا شده و حال می خواهد که تثبیت قدرت نماید. هنوز ترس از المان موجود است، بنابراین، برلین سعی خواهد کرد با همکاری پاریس و از مجرای بروکسل اعمال "قدرت" نماید. بدون کمترین تردید که توانائی اقتصادی المان، نقش سیاسی این کشور را توانمند خواهد ساخت، لاکن این کشور جانب احتیاط را در به کار برد نفوذ سیاسی اش از دست نخواهد داد. سؤال این جاست که آینده نظامی اروپا چه خواهد شد؟

جهان به سوی چند قطبی شدن روان است. سه قطب بزرگ بر جهان سایه خواهند افکند. واشنگتن، بیجینگ و مسکو. با ملاحظه رشد عظیم و روز افزون اقتصادی، سیاسی و نظامی چین، مرکز ثقل سیاسی جهان از اروپا به سوی شرق دور رجعت خواهد کرد. امریکا سعی خواهد کرد که یک ناتوی جدید با محور واشنگتن، توکیو و کانبیرا تشکیل دهد و بدینوسیله چین را مانند شوروی دروان جنگ سرد در محاصره قرار دهد. هند درین اتحادیه نظامی شامل خواهد شد، اما مترصد عظمت طلبی احتمالی چین خواهد بود. با در نظر داشت تمرکز فعالیت های سیاسی/نظامی/اقتصادی در شرق دور، اروپا در پس منظر قرار خواهد گرفت و جذبه اش صرف در ساحات فرهنگی و یا شاید علمی باقی خواهد ماند.

اروپا به سوی آینده ای روان است که پیش بینی آن یک کمی دشوار خواهد بود. چیزی را که به یقین می توان گفت، عروج المان در این قاره است، ولو که نظامی هم نباشد.